

جمهوری اسلامی و سیاست ضدانسانی اعدام

سیاست اعدام و سرکوب رژیم را باید در هم شکست!

محمد شکوهی

mshokohi@web.de

در هفته های اخیر رژیم جانپان اسلامی دوباره بساط اعدام در ملاعام را به راه انداخته است. همزمان روزنامه های دولتی با چاپ عکس هایی از محکومین به اعدام بر بالای جرثقیل ها و چوبه های دار را کرده اند. وحشیانه تر از همه صدور احکام حتک شرعی و قطع اعضای بدن محکومین می باشد که آن هم در میادین شهرهای بزرگ به نمایش گذاشته شده است. در این میان سران رژیم جمهوری اسلامی از خامنه ای و خاتمی گرفته تا خیل قضات و عمله و اگره های آدم کش و در یک کلام کل دم و دستگاه و ماشین آدم کشی رژیم جمهوری اسلامی با بربریت و سبعیتی که خاص این جانپان می باشد و در اوج درنده خویی اسلامی شان مردم را تهدید کرده که جواب مخالفین نظامشان و هر کس که جرات کرده و اعتراض به این همه جنایت بکند صاف و ساده پای چوبه دار می برند. شاهرودی رئیس قوه قضائیه رژیم هفته پیش نعره کشیده و می گوید "حکومت اسلامی باید امنیت شهروندان را تامین بکند و برای این کار اجرای احکام الهی و مجازات مجرمین از جمله صدور حکم اعدام یکی از راه حل های بسیار مثبت می باشد." این جانی از حاکمان شرع و روسای دادگاههای رژیم خواست تا "دیر نشده و قبل از آنکه کیان اسلام و نوامیس مردم مسلمان قربانی مشتی جنایتکار بشوند، قبل از آنکه امنیت این نعمت الهی که ما پاسدارش هستیم از این جامعه رخت بریندد، باید با قاطعیت ایستاد و نظم و قانون و آرامش و امنیت را در جامعه حاکم کرد." علیزاده رئیس دادگستری تهران روز دوشنبه هفته پیش اعلام کرد که "به خاطر تسریع روند رسیدگی به پرونده های متهمین احتیاج به قاضی بیشتر و سرعت عمل داریم. ما نمی توانیم سالها مجرم را در زندان نگه داریم چون این کار هزینه دارد. شمس معاون سازمان زندانهای رژیم روز یگشنبه همین هفته اعلام کرد: "بزهکاری" در مقایسه با سال ۱۳۸۰ حدود ۵۱ درصد داشته، ترکیب سنی مجرمین مدام کم و کمتر می شود. در حال حاضر بین ۱۵ تا ۱۸ سال می باشد. وی در خاتمه گفت: از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۸۰ شش میلیون و ۹۲۲ هزار نفر وارد زندانهای کشور شده اند که از این تعداد ۲۰ تا ۲۵ درصد سابقه دار هستند. وی در خصوص تاثیرات مجازاتهایی نظیر شلاق و جریمه اذعان کرده که این مجازات تاثیر نداشتند. باید شیوه های دیگری در پیش گرفت.

دو هفته پیش گردهمایی امامان جماعت رژیم در تهران برگزار شد. سخنرانان این سمینار شاهرودی، رفسنجانی، خاتمی، خامنه ای، مصباح یزدی بودند. محور اصلی صحبت های این جانپان "تامین امنیت، مبارزه با فساد و بی بند وباری، سرکوب دشمنان نظام اسلامی و ضرورت جاری کردن احکام شرعی" نظیر اعدام، شلاق زدن، بریدن دست و پا، سنگسار، قصاص و سایر قوانین ضد انسانی اسلام بود. بدین ترتیب کلیت رژیم در برخورد با مردم و برای زهر چشم گرفتن از مردم اتفاق نظر داشته و در ادامه این نشستها و جلسات بود که دوباره موجی از اعدام و دستگیری در جامعه شروع شد. در

اینکه رژیم جمهوری اسلامی موجودیت کثیفش را مرهون قوانین ضد انسانی چون اعدام، سنگسار، قصاص، قطع دست و پا می باشد شکی نیست. جمهوری اسلامی از بدو سرکار آمدنش تا به امروز بیش از صد هزار نفر را اعدام کرده است. اما دور جدید اعدامها در شرایطی صورت می گیرد که رژیم بشدت پایه هایش متزلزل شده، اعتراضات کارگری و مردمی اوج گرفته، زیر پا گذاشتن قوانین ضد انسانی اسلام در میان مردم بشدت رشد کرده، دو دستگی و تفرقه در میان حکومتیان شدت گرفته، خودشان صحبت از فروپاشی کرده و به یک دیگر مردم در کمین نشسته را نشان می دهند که مترصد فرصت بوده و می باشند تا کل دم و دستگاه آدم کشی و جنایت اسلامی را به زیر بکشند. استفاده از حربه اعدام، به دارآویختن محکومین در ملاعام و رها کردن جسد بی جان شان در میادین شهرها قرار است به مردم بفهماند که رژیم هنوز قدر قدرتی اش را دارد، هنوز که هنوز است می تواند آدم بکشد، هنوز که هنوز است می تواند از حاکمیت سیاه و ارتجاعی اش دفاع کرده و هر صدای مخالفی را خفه نماید. این اعدام ها قرار است در ادامه سایر اشکال و شیوه های سرکوب مرسوم در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی مردم را ترسانده، فکر تعرض به حکومت را از سر مردم بیرون کرده، صفوف دار و دسته های از هم پاشیده حکومتی را منسجم کرده، جامعه را از شر سکولاریسم و به ریشخند گرفتن اسلام و قوانین الهی اش رها کرده، در صفوف حکومتیان جرات و امید به ادامه حکومت را زنده نگه داشته و در یک کلام جمهوری اسلامی رو به اضمحلال را حکومتی "باثبات"، جلوه بدهد. این جنایات می خواهد این مسئله را ثابت نماید که جمهوری اسلامی برای ادامه حیات ننگینش، برای اسلامیزه کردن جامعه ایران و جاری کردن احکام بی نهایت ضد انسانی اش حاضر است دست به هر جنایتی دست بزند. حفظ حکومت اساسا بدون این شیوه ها نه ممکن بوده و نه دیگر مقدور می باشد. اعدام، زندان، شکنجه نه فقط به عنوان یک وسیله برای مقاطعی و برای از سر گذراندن "خطراتی" که رژیم را تهدید می کرده، بلکه یک رکن اساسی و جدایی ناپذیر از تاریخچه شکل گیری بربریت اسلامی بوده و بدون این شیوه ها اصولا جمهوری اسلامی قادر نبوده و نمی باشد به حکومت خود ادامه بدهد. سراسر تاریخ سیاه این حکومت از ۳۰ خرداد ۶۰ تا به امروز مملو از جنایت و سبعیت اسلامی و آدم کشی اسلامی می باشد. تصور جمهوری اسلامی بدون اعدام پوچ و مسخره می باشد. در برابر این همه جنایت و آدم کشی باید صف متحد و یکپارچه مردم معترض و بشریت مترقی را سازمان داد. نباید اجازه داد جانیان اسلامی بساط چوبه های دارشان را به پانمایند. در برابر این توحش اسلامی و جنون آدم کشی رژیم باید صف اعتراض به اعدام و این همه جنایات را در برابر رژیم قرار داد. تجربه نشان داده است که اگر مردم اراده بکنند و متحد و یکپارچه به میدان بیایند رژیم براحتی نمی تواند اعدام بکند. باید این تعرض رژیم را به عقب زد. و این کار شدنی است.

۲۴ مهرماه ۱۳۸۱ برابر با ۱۵ اکتبر ۲۰۰۲